

بررسی عبارت «اوساخ الناس» در روایات زکات؛ اعتبارسنجی و چالش‌های آن

محمدابراهیم روشن ضمیر^۱

مصطفی مهدوی ارجمند^۲

چکیده

در احادیث متعددی از منابع شیعه و اهل سنت، زکات و صدقه با تعبیر «اوساخ الناس» یا «اوساخ ایدی الناس» توصیف شده و همین وصف، یکی از دلایل اصلی حرمت دریافت زکات بر پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) و بنی هاشم دانسته شده است. این تعبیر در کنار تأکید بر خمس به عنوان جایگزین پاک‌تر، پرسش‌های جدی سندی، دلالتی و قرآنی ایجاد می‌کند؛ زیرا زکات در قرآن سازوکاری برای تطهیر نفوس مومنان معرفی شده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-انتقادی، مهم‌ترین روایات حاوی این تعبیر را از کتب حدیثی معتبر فریقین گردآوری و از منظر سند و دلالت بررسی می‌کند. سپس با مطالعه مجموعی این احادیث به عنوان یک خانواده حدیثی، چالش‌های فقهی-اخلاقی مانند اتهام تبعیض قومی، ناسازگاری با آموزه‌های قرآنی عدالت و کرامت انسانی و انسجام آن با مبانی عقلی و دینی را تحلیل می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد هرچند برخی از این روایات، معتبر هستند، اما لسان صریح «چرک بودن» زکات با تصویر قرآنی زکات به عنوان ابزار تطهیر و تزکیه نفس و رشد اموال تنافی دارد. مقاله با ارائه تفسیر همدلانه‌ای بر پایه تنفرسازی از سوءاستفاده قبیله‌ای، حفظ شأن نبوت و جلوگیری از شبهه منفعت‌طلبی، تلاش می‌کند چالش‌های موجود را تخفیف دهد. محتمل‌ترین تبیین معقول برای تعبیر «اوساخ الناس»، اشاره به آلودگی عاطفی-روانی مال زکات به محبت و بخل صاحب آن است؛ نه پلیدی ذاتی مال.

کلیدواژه‌ها: اوساخ الناس، زکات، خمس، حرمت صدقه بر سادات، اهل بیت (ع)، تطهیر مال

مقدمه

در متون حدیثی، یکی از تعابیر پربسامد اما جنجال‌برانگیز، توصیف صدقه (به‌ویژه زکات واجب) با عنوان «اوساخ الناس» یا «اوساخ ایدی الناس» (چرک مردم یا چرک دست مردم) است. این تعبیر که در روایات متعددی از منابع شیعه و اهل سنت نقل شده، اغلب در سیاق حرمت دریافت زکات از سوی پیامبر اکرم (ص)، آل محمد (ص) یا بنی هاشم ظاهر می‌شود. این عبارات نه تنها زکات را به عنوان چیزی آلوده و ناپاک معرفی می‌کنند، بلکه آن را دلیلی برای تحریم بر خاندان پیامبر (ص) قرار می‌دهند و در عوض، سهمی مانند خمس را به عنوان جایگزینی پاک‌تر پیشنهاد می‌کنند.

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: roshanzamir@razavi.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

با توجه به اینکه زکات به عنوان یکی از فروع اسلام، سازوکاری برای تطهیر و تزکیه نفس مؤمنان و افزایش روزی آنان^۳ است، توصیف آن به عنوان «چرک»، پرسشی جدی را برمی‌انگیزد که نیازمند بررسی دقیق است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-انتقادی، به بررسی این خانواده حدیثی می‌پردازد. ابتدا روایات کلیدی حاوی عبارت «أوساخ الناس» یا مشابه آن را از منابع معتبر شیعه و سنی جمع‌آوری و به صورت تفصیلی از منظر سندی و دلالتی تحلیل می‌کند. سپس، با مطالعه مجموعی این روایات به عنوان یک خانواده حدیثی به بررسی ریشه‌های قرآنی و چالش‌های فقهی فراروی آن می‌پردازد. در نهایت، تلاش می‌شود به این سوال که چرا این سازوکار مالی که در قرآن به طور مکرر، در کنار توصیه به نماز بدان سفارش شده، به این وصف متصف شده است، پاسخ معقول داده شود.

این بررسی نه تنها به روشن شدن یکی از ابهامات حدیثی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند در فهم بهتر احکام فقهی مانند حرمت زکات بر سادات و نقش خمس به عنوان جایگزین، مؤثر باشد؛ افزون بر این، بازخوانی چنین روایاتی می‌تواند به تقویت پژوهش‌های میان رشته‌ای حدیث، فقه و قرآن بیانجامد.

۱. پیشینه

در باره ممنوعیت صدقه بر بنی هاشم، پژوهش‌هایی انجام شده است. محمدعلی خیراللهی (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی فقهی و تاریخی حرمت صدقه بر سادات» با بررسی فقهی و تاریخی حرمت صدقه واجب بر سادات را از مسلمات فقه شیعه دانسته که بر اجماع فقیهان و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) استوار است. استثنائاتی مانند پرداخت صدقه بین سادات یا صدقه تطوعی مجاز است. این حکم بر فرزندان مطلب و سایر شاخه‌های غیرهاشمی اعمال نمی‌شود. ابراهیم حسن زاده (۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان «نگاهی تو در باره خمس و حرمت صدقه بر پیامبر (ص) در قرآن»، پس از بررسی مسئله خمس، موضوع حرمت صدقه بر پیامبر (ص) را از نظر آیات و روایات بررسی کرده، نتیجه می‌گیرد که این حکم ناشی از عدم احتیاج ایشان و حفظ شأن نبوت است، که فضیلت محسوب نمی‌شود بلکه از نقص جلوگیری می‌کند. وحید باصری (۱۳۹۹) در مقاله «تبیین تاریخی ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم در عصر نزول»، ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم در عصر نزول را با روش تاریخی واکاوی کرده و نتیجه می‌گیرد که این حکم ناشی از کراهت و ناخوشایندی شدید اعراب تازه‌مسلمان و بادیه‌نشین نسبت به پرداخت‌های مالی نوظهور بوده است. پیامبر (ص) برای زدودن ذهنیت منفعت‌طلبی شخصی و قبیله‌ای، بنی هاشم را از صدقات دور کرد و با این روش، پذیرش زکات را تسهیل کرد. دیدگاه‌های رایج مانند فضیلت بنی هاشم یا ناپاکی اموال صدقه با شواهد تاریخی و سیره پیامبر (ص) سازگار نیست. در هیچ‌کدام از این مقالات، روایاتی که در آنها زکات اوساخ دست مردم خوانده شده از نظر سندی و محتوایی و چالش‌های ناسازگاری آنها با قرآن و فقه مورد بررسی کامل قرار نگرفته است.

۳. «خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (التوبة: البراءة): ۱۰۳»؛ «... وَ الزَّكَاةَ تُزَكِّيهِ لِلنَّفْسِ وَ نِمْاءٍ فِي الرِّزْقِ» (خطبه فدکیه حضرت زهرا س: مجلسی ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۲۲۳).

عباس اسماعیلی زاده (۱۴۰۳) در مقاله «بررسی سندی و دلالتی روایات «الصَّدَقَةُ مِنْ أَوْسَاحِ أَيْدِي النَّاسِ» این روایات را مورد بررسی قرار داده و با توجه به ضعف بیشتر روایات و نیز ناهمسویی روایات صحیح‌السند با آیات مربوط به کرامت انسانی، تقوا، دریافت زکات توسط خدا و رسول، تطهیر بودن زکات، نتیجه می‌گیرد این روایات جعلی هستند. وی بر این باور است که بنی‌عباس این روایات را جعل کردند تا حکومت خود را شرعی نشان دهند، خمس را غصب کنند و با گسترش مفهوم اهل بیت و آلوده نشان دادن زکات برای بنی‌هاشم، خود را ممتاز کنند. این مقاله، اگر چه روایاتی که زکات را اوساخ ما فی ایدی الناس معرفی می‌کنند از نظر سندی و دلالتی بررسی کرده، اما به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت با این جستار دست یافته است.

آقای صادقی تهرانی در (الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱۲، ص ۲۲۹، ذیل آیه (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...)) ضمن مباحث مفصلی در باره خمس و زکات، روایاتی که زکات را چرک دست مردم (اوساخ ما فی ایدی الناس) معرفی می‌کند، مورد بررسی قرار می‌دهد و بر اساس مبانی قرآنی، عقلی و تاریخی، این روایات را جعلی می‌داند که در نتیجه تفکرات جاهلی به منابع حدیثی ما نفوذ یافته است. خلاصه دلایل وی عبارتند از:

۱. برتری دادن مالی به یک گروه بر اساس نژاد و نسب، با اصل قرآنی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» در تضاد است. فضیلت معنوی پیامبر (ص) موروثی نیست که موجب برتری مالی فرزندان بر غیر سادات حتی صحابه بزرگی چون سلمان و ابوذر گردد.

۲. از آنجا که منشأ خمس و زکات هر دو از درآمدهای مردم است، تقسیم آن‌ها به «پاک» و «آلوده» بر اساس نژاد، فاقد منطق قرآنی و عقلی است.

۳. در قرآن هیچ اشارتی به برتری گروهی بر گروه دیگر در مالیات‌های عمومی (مانند خمس و زکات) بر پایه نسب وجود ندارد. ملاک در اموال عمومی «نیاز» است، نه قرابت.

۴. اختصاص ۲۰ درصد از کل درآمدها به اقلیتی کوچک (سادات) و در مقابل، اختصاص سهمی ناچیز (زکات ۹ کالا) به اکثریت مطلق فقرا (۹۵ درصد)، تقسیمی ظالمانه و از اساس فاسد است.

۵. پیامبر (ص) و ائمه (ع) هرگز در تقسیم بیت‌المال میان سادات و غیر سادات تبعیض قائل نشده و همواره بر پایه تساویری و نیاز عمل می‌کردند.

۶. طبق روایات معتبر در کتاب‌هایی چون «فقیه» و «تهذیب»، حرمت زکات صرفاً مخصوص «شخص معصوم» است تا شأن رهبری او حفظ شود، نه تمامی سادات؛ چنان‌که ائمه خود دستور می‌دادند زکات به نیازمندان بنی‌هاشم پرداخت شود. فرزندان یعقوب پیامبر از یوسف (ع) تقاضای صدقه کردند که نشان می‌دهد صدقه بر ذریه انبیا حرام نبوده است.

ایشان در ج ۱۳، ص ۱۷۶ نیز در ذیل آیه: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا...» ضمن بحث مفصل در باره نحوه تقسیم زکات و شرایط مستحقان آن، برخی از مطالب فوق در باره این روایات را (روایاتی که زکات را چرک دست مردم می‌داند)

مجدداً بیان کرده، می‌گوید: «بنابراین، روایتی که [زکات را] چرک و آلودگی می‌نامد، خود جزئی از آلودگی‌ها و بافته‌های دروغین و فریبنده‌ای است که از سوی فریب‌کاران در میان احادیث ما گنجانده شده است».

آقای صادقی تهرانی بر پایه قواعد عقلی و برخی شواهد قرآنی و روایی، بدون تلاش برای ارائه راه حل، این روایات را برساخته می‌داند، اما این جستار می‌خواهد پس از بررسی سندی روایات، با استفاده از قواعد متن‌شناسی به تحلیل آنها پرداخته و با بحث از میزان انسجام آن با قواعد اخلاقی، عقلی و دینی، فهم همدلانه‌ای از آن ارائه کند.

۲. مفهوم شناسی

برای روشن شدن مفهوم روایت، برخی واژگان از نظر لغت و نیز کاربرد قرآنی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. مفهوم لغوی زکات

زکات در لغت به معنای تطهیر (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۹۴؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۰۰)، به معنای رشد و زیادت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷) و نیز به معنای مدح آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۵۸).

۲-۲. کاربرد قرآنی زکات

واژه زکات با مشتقاتش، ۵۹ بار در ۲۹ سوره و ۵۶ آیه به کار رفته که ۲۷ مورد در کنار نماز آمده است. این واژه در قرآن به معنی رشد ناشی از برکت خداوند آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸).

۲-۳. مفهوم لغوی وَسَخ

وَسَخ به معنی جرم و کثافتی است که به دلیل نبود آب یا عدم شستشوی بدن یا جامه جمع شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۶). این واژه بار معنایی کاملاً منفی، تنفرزا و تحقیرآمیز دارد و معمولاً برای توصیف چیزی به کار می‌رود که باید از آن دوری جست یا آن را دور ریخت.

تقابل معنایی میان دو واژه بسیار عمیق و آشکار است؛ مفاهیم چرک و کثافت در تعارض کامل با مفاهیم پاکی، رشد و برکت است. توصیف عملی که قرآن آن را عامل تطهیر و تزکیه می‌داند، با عناوینی که دقیقاً نقطه مقابل این مفاهیم است، نه تنها تعارض زبانی ایجاد می‌کند، بلکه تصویر قرآنی زکات را وارونه جلوه می‌دهد.

۳. بررسی تفصیلی روایات

درباره زکات و صدقات، روایاتی در منابع فریقین آمده است، ابتدا روایات مکتب اهل بیت (ع) را ذکر کرده و در ادامه روایات اهل سنت را می‌آوریم.

۳-۱. روایات اهل بیت (ع) درباره زکات و صدقات

الف) حدیث ابوبصیر و زراره

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي بَصِيرٍ وَزُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الصَّدَقَةَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ مِنْهَا وَمِنْ غَيْرِهَا مَا قَدْ حَرَّمَهُ وَإِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ لَوْ قَدْ قُتِبْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ ثُمَّ أَخَذْتُ بِحَلْقَتِهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي لَا أُؤْتَرُ عَلَيْكُمْ فَارْضَوْا لَأَنْفُسِكُمْ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَكُمْ قَالُوا قَدْ رَضِينَا»^۴ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۱۹۴).

بررسی سندی

راویان مباشر این حدیث سه تن از بزرگان هستند. هر سه راوی آن را از امام باقر و امام صادق (ع) روایت کرده‌اند. بنابراین این روایت در طبقه اول دارای شش سند است؛ هر چند پس از آن، راویان آن در هر طبقه فقط یک نفر هستند. به هر حال روایت با چشم پوشی از برخی مناقشات در مورد ابراهیم بن هاشم، صحیح‌اللسند است.

بررسی دلالی

روایت، صدقه (زکات) را چرک دست مردم معرفی کرده و آن را بر فرزندان عبدالمطلب حرام کرده است. تحریم صدقه بر فرزندان عبدالمطلب تقویت کننده‌ی این فرضیه است که در میان برخی از فرزندان عبدالمطلب رغبت فراینده‌ای نسبت به ارتزاق از مسیر صدقات وجود داشته است. نبی مکرم (ص) با بیان این فرا، گویا در صدد کاستن این رغبت می‌باشند. با جستجو در روایات اسلامی، این فرضیه شواهد بیشتری پیدا می‌کند. در روایات اهل سنت روایتی دیده می‌شود که می‌تواند شأن صدور این روایت شیعی تلقی شود. این روایات با کاستی و افزونی در برخی از فراها همراه است که البته مخل به جوهره‌ی معنای روایت نیست و می‌توان با کنار هم نهادن قطعات این داستان، به یک معنای واحد رسید. گویا بین ربیعه بن حارث و عباس بن عبدالمطلب گفتگویی پیرامون اوضاع مالی فرزندان خود یعنی عبدالمطلب بن ربیعه و فضل بن عباس شکل گرفته است. نتیجه‌ی این گفت و گو چنین می‌شود که عبدالمطلب و فضل به محضر رسول خدا (ص) بروند و درخواست خود مبنی بر گماشته شدن بر جمع آوری زکات و بهره‌مند شدن از عواید آن را مطرح کنند. در برخی از نقل‌های این قصه، آنان وقتی راهی محضر نبی مکرم (ص) می‌شوند در میانه‌ی راه با علی بن ابی طالب (ع) رو به رو می‌شوند، حضرت به آنان می‌گوید پیامبر (ص) شما را بر این کار نمی‌گمارد. آنان این سخن حضرت علی (ع) را حمل بر حسادت کرده و از تصمیم

۴. امام باقر و امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: «همانا صدقه، ناپاکی‌ها و آلودگی‌های دستان مردم است. و خداوند بر من از آن (صدقه) و از چیزهای دیگر، همان چیزی را حرام کرده که حرام کرده است. و صدقه برای بنی عبدالمطلب حلال نیست.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، اگر من بر در بهشت بایستم و دستگیره‌اش را بگیرم، حتماً خواهید دانست که کسی را بر شما مقدم نمی‌دارم (کسی را بر شما ترجیح نمی‌دهم). پس برای خودتان به آنچه خدا و رسولش برایتان راضی و پسندیده‌اند، خشنود باشید.» گفتند: «خشنود شدیم.»

خود منصرف نمی‌شوند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۵۹). به هر حال پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به آنان می‌فرماید: «همانا این صدقات چرک مردم است و برای محمد و آل محمد (ع) حلال نیست» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۵۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۵۹؛ همو، ج ۲۹، ص ۶۱؛ ابوداود، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۳۰۴؛ ر.ک: شبیه همین داستان و قطعاتی از آن ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۳۱۹۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۷، ص ۳۶۸ و ۳۶۹). این روایت که خلاصه‌ی آن بیان شده عمده روایتی است که در منابع اهل سنت آمده و زکات را چرک مردم معرفی کرده است. از جهت سندی طبق مبانی اهل سنت اشکالی به آن وارد نیست و معتبر است (ر.ک: احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۶۰، پاورقی شماره ۲).

افزون بر معرفی کردن زکات به عنوان چرک دست مردم، در این روایت عبارتی وجود دارد که پذیرش آن را سخت می‌کند. عبارت «لَا أُؤْتِرُ عَلَيْكُمْ» به معنای «دیگران را بر شما ترجیح نمی‌دهم» است. این در حالی است که قرآن ملاک کرامت اشخاص را تقوی می‌داند (حجرات: ۱۳). روابط نسبی و بهره‌برداری شخصی از آن را در روز قیامت منتفی دانسته و فلاح را وابسته به سنگینی میزان می‌داند (مؤمنون/ ۱۰۱-۱۰۲). این گزاره‌های قرآنی، باعث دشواری پذیرش این مقطع از روایت می‌شود.

ب) حدیث حماد بن عیسی

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ... إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْخُمْسَ خَاصَّةً لَهُمْ دُونَ مَسَاكِينِ النَّاسِ وَ أُنْبَاءِ سَبِيلِهِمْ عَوْضًا لَهُمْ مِنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ تَرْبِيًا مِنَ اللَّهِ لَهُمْ لِقْرَابَتِهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَ وَ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ عَنْ أَوْسَاخِ النَّاسِ فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُغْنِيهِمْ بِهِ عَنْ أَنْ يُصَبِّرَهُمْ فِي مَوْضِعِ الدَّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ لَا بَأْسَ بِصَدَقَاتِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ...»^۵ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۹).

بررسی سندی

سند حدیث به جهت نقل از (بعضاً اصحابنا) دچار ارسال است.

بررسی دلالی

از جهت دلالت، علت قرار دادن خمس برای خویشان پیامبر اکرم (ص) را تکریم و پاک نگه داشتن ایشان از چرک مردم دانسته

۵. ... خداوند این خمس را مخصوص آنان (اهل بیت و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله) قرار داد، نه برای فقرا و دیگر مردم و نه برای درراه‌ماندگان غیر آنان؛ این را عوض (جبران و جایگزین) آنچه از صدقات مردم (زکات و صدقه) از آنان منع شده قرار داد؛ این کار، تنزیه و پاک‌سازی از جانب خداوند برای آنان است به خاطر قربایت و خویشاوندی‌شان با رسول خدا (ص)، و کرامت و بزرگواری از سوی خداوند نسبت به آنان از آلودگی‌ها و ناپاکی‌های اموال مردم (یعنی زکات و صدقات که به عنوان «اوساخ الناس» توصیف شده). پس خداوند برای آنان به طور خاص، از جانب خود چیزی قرار داد که آنان را بی‌نیاز کند از اینکه در موقعیت ذلت و خواری و مسکینی قرار گیرند. و اشکالی ندارد که برخی از آنان به برخی دیگر صدقه دهند (یعنی صدقه میان خود سادات و اهل بیت جایز است)...

است. علت چنین تکریمی نیز نزدیکی ایشان به حضرت رسول (ص) دانسته شده است. در همین حال صدقات ایشان بر یکدیگر را بدون اشکال دانسته است.

حدیث به نوعی به ایجاد یک طبقه‌ی خاص اجتماعی کمک می‌کند که از امتیازات ویژه برخوردار است. و این در دلالت حدیث یک نقطه ضعف محسوب می‌شود. عبارت «كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ عَنْ أَوْسَاحِ النَّاسِ» علاوه بر اعطای شرافت به ایشان به نوعی متضمن تحقیر دیگران نیز می‌باشد. اینها همه درحالی است که لااقل در نگاه اولیه چنین معنایی با فضای کلی قرآن همخوانی ندارد.

ج) حدیث سلیم بن قیس

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: ... لَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي سَهْمِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً أَكْرَمَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَاحِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يُطْعَمَنَا مِنْ أَوْسَاحِ النَّاسِ فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَكَذَّبُوا رَسُولَهُ وَجَحَدُوا كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقِ بِحَقِّنَا وَمَنْعُونَا فَرَضاً فَرَضَهُ اللَّهُ لَنَا مَا لَقِيَ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ مِنْ أُمَّتِهِ مَا لَقِينَا بَعْدَ نَبِيِّنَا صَ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۶ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۶).

بررسی سندی

در نسخه‌ی جامعه مدرسین رجال شیخ طوسی، از ابراهیم بن عثمان با نام ابراهیم بن عمر الیمانی نام برده شده است و در پاورقی اشاره شده که در نسخه‌ی دیگری ابراهیم بن عثمان ثبت شده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۱). با توجه به این اختلاف نسخه و کثرت روایت حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر الیمانی در کنار اندک بودن نام ابراهیم بن عثمان در اسناد روایات و البته نقل حماد بن عیسی از او، به نظر می‌رسد نسخه‌ی صحیح همان ابراهیم بن عمر الیمانی یا صنعانی باشد به هر حال او کسی است که نجاشی توثیقش کرده (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۰) و ابن غضائری با «ضعیف جدا» (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴، ص ۳۶) از او یاد کرده است. بنابراین او لااقل بر اساس برخی از مبانی رجالی، مورد اعتماد است. شیخ طوسی از او در طبقه اصحاب امامباقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام یاد کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۱). به دلیل فاصله‌ی زمانی زیاد بین او و سلیم، به نظر می‌رسد او نمی‌توانسته از سلیم به طور مستقیم روایت نقل کند و این بدان معناست که روایت یا مرسل است و یا اتصالش قابل احراز نیست. بنابراین با توجه به اختلافی بودن وثاقت ابراهیم و عدم احراز اتصال سند، روایت از جهت سندی ضعیف شمرده می‌شود.

۶. سلیم بن قیس هلالی گفت: ... خداوند برای ما (اهل بیت) در سهم صدقه (زکات) هیچ نصیبی قرار نداد. خداوند رسول خود را گرامی داشت و ما اهل بیت را گرامی داشت که از آلودگی‌ها و ناپاکی‌های مردم (اوساخ الناس) به ما بخوراند (یعنی صدقه را بر ما حرام کرد تا محتاج آن نباشیم). اما آنان خدا را تکذیب کردند و رسولش را تکذیب کردند و کتاب خدا را که به حق ما ناطق (صریحاً گویا) است انکار کردند و فرضی را که خداوند برای ما واجب کرده بود (یعنی خمس یا حقوق مالی اهل بیت) از ما بازداشتند. اهل بیت هیچ پیامبری از امت خود پس از پیامبرشان آنچه را که ما پس از پیامبرمان (ص) دیدیم، ندیده‌اند. و خداوند یاور است بر کسی که به ما ستم کرد، و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به خداوند بلندمرتبه بزرگ.

بررسی دلالی

روایت به تبیین سهم ذی القربی پرداخته است. مراد از ذی القربی را در آیهی فیء و خمس، اهل بیت (ع) معرفی کرده و فرموده خداوند متعال ایشان را تکریم کرده و صدقه را که چرک مردم است بر ایشان حرام کرده است.

(د) حدیث ریان بن صلت

« حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذُوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: ... وَأَمَّا الثَّامِنَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فَقَرَنَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى مَعَ سَهْمِ رَسُولِهِ ص فَهَذَا فَضْلٌ بَيْنَ الْأَيْلِ وَ الْأُمَّةِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَهُمْ فِي حَيْرٍ وَ جَعَلَ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرٍ دُونَ ذَلِكَ وَ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَفَاهُمْ فِيهِ وَ ابْتَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ تَتَى بِرَسُولِهِ ثُمَّ بِذِي الْقُرْبَى فِي كُلِّ مَا كَانَ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْغَنِيمَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا رَضِيَهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَفْسِهِ وَ رَضِيَهُ لَهُمْ فَقَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ - وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فَهَذَا تَوْكِيدٌ مُؤَكَّدٌ وَ أَمْرٌ دَائِمٌ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ الَّذِي - لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ الْمَسَاكِينِ فَإِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا انْقَطَعَ يَتَمُّهُ خَرَجَ مِنَ الْمَغَانِمِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ وَ كَذَلِكَ الْمَسْكِينُ إِذَا انْقَطَعَتْ مَسْكِنَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْمَغْنَمِ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَخْذُهُ وَ سَهْمُ ذِي الْقُرْبَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَانِمٌ فِيهِمْ لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ لِأَنَّهُ لَا أَحَدٌ أَغْنَى مِنَ اللَّهِ وَ لَا مِنْ رَسُولِهِ ص فَجَعَلَ لِنَفْسِهِ مِنْهَا سَهْمًا وَ لِرَسُولِهِ ص سَهْمًا فَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ لِرَسُولِهِ رَضِيَهُ لَهُمْ وَ كَذَلِكَ الْفَيْءُ مَا رَضِيَهُ لِنَفْسِهِ وَ لِنَبِيِّهِ ص رَضِيَهُ لِذِي الْقُرْبَى كَمَا جَازَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ص ثُمَّ بِهِمْ وَ قَرَنَ سَهْمَهُمْ بِسَهْمِ اللَّهِ وَ سَهْمِ رَسُولِهِ ص وَ كَذَلِكَ فِي الطَّاعَةِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ص ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ كَذَلِكَ آيَةُ الْوَلَايَةِ - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَجَعَلَ وَلَا يَتَّخِذُ مَعَ طَاعَةِ الرَّسُولِ مَقْرُونَةً بِطَاعَتِهِ كَمَا جَعَلَ سَهْمَهُ مَعَ سَهْمِ الرَّسُولِ مَقْرُونًا بِسَهْمِهِمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَ الْفَيْءِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ مَا أَعْظَمَ نِعْمَتَهُ عَلَى أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ فَلَمَّا جَاءَتْ قِصَّةُ الصَّدَقَةِ نَزَّ نَفْسُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ نَزَّ رَسُولُهُ ص وَ نَزَّ أَهْلُ بَيْتِهِ عَنْهَا فَقَالَ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ فَهَلْ تَجِدُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ جَعَلَ لِنَفْسِهِ سَهْمًا أَوْ لِرَسُولِهِ ص أَوْ لِذِي الْقُرْبَى لِأَنَّهُ لَمَّا نَزَّهُمْ عَنِ الصَّدَقَةِ نَزَّ نَفْسَهُ وَ نَزَّ رَسُولُهُ وَ نَزَّ أَهْلُ بَيْتِهِ لَا بَلْ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ فَلَمَّا طَهَّرَهُمْ وَ اصْطَفَاهُمْ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا كَرِهَ لِنَفْسِهِ...»^۷ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۳۲؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۹؛ طبری آملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ابن شعبه حرانی،

۷. ریان بن الصلت گفت: ... اما هشتمین دلیل، سخن خداوند عزوجل است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» (و بدانید که هر چه غنیمت بردید، خمس آن برای خدا و برای رسول و برای ذی القربی است). خداوند سهم ذی القربی را در کنار سهم خود و سهم رسولش (ص) قرار داد.

بررسی سندی

روایت فوق با توجه به عطفی که در سند آن است در حقیقت دارای دو سند است. طریقی که ابن شاذویه المؤدب در آن واقع شده است ضعیف است و طریقی که جعفر بن محمد بن مسرور در آن واقع شده است به دلیل شخصیت ناشناس جعفر اختلافی است. او از مشایخ شیخ صدوق است و ایشان مکرر عبارت «رضی الله عنه» را برای او به کار برده است. با توجه به این مطالب، وثاقت او مبنایی و اختلافی است بنابراین می توان گفت روایت بنابر برخی از مبانی صحیح السند است و بنابر برخی دیگر، غیر معتبر محسوب می شود.

بررسی محتوایی

روایت در مجلس مأمون ایراد شده است و در مقام تبیین برگزیدگی عترت طاهره بر دیگران است. یکی از مواردی که این برگزیدگی خود را نشان داده در مسئله تقسیم خمس، فیه و صدقات است. بنابر این روایت، خداوند متعال در خمس و فیه سهمی را برای خود و رسول و ذی القربی معین کرده است که طبیعتاً این سهام سه گانه مقید به فقر نیستند. خداوند متعال نام رسول و ذی القربی را قرین نام خود قرار داده است و این یعنی خدا با توجه به جداسازی ایشان از سایر امت فضیلت خاصی

این، تمایز و جدایی میان اهل بیت (آل) و امت است؛ زیرا خداوند آنان را در یک جایگاه ویژه قرار داد و همه مردم را در جایگاهی پایین تر از آن. خداوند آنچه را برای خود پسندید، برای آنان نیز پسندید و آنان را در آن برگزید. ابتدا با نام خود آغاز کرد، سپس رسولش را آورد و بعد ذی القربی را در هر آنچه از فیه (اموال بازگشتی بدون جنگ) و غنیمت و غیر آن بود که خداوند برای خود پسندیده و برای آنان نیز پسندیده است. سخن خداوند حق است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»؛ این، تأکید محکم و حکم دائمی برای آنان تا روز قیامت در کتاب خدا است؛ کتابی که سخن گو (ناطق) است و باطل از پیش رویا پشت سر به آن راه نمی یابد؛ تنزلی از جانب حکیم و حمید. اما سخن خداوند: «وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» (و یتیمان و مسکینان)؛ یتیم وقتی یتیمی اش پایان یابد، از غنایم خارج می شود و سهمی ندارد. همچنین مسکین وقتی فقر و مسکینی اش برطرف شود، سهمی از غنیمت ندارد و گرفتن آن برایش حلال نیست. اما سهم ذی القربی تا روز قیامت در میان آنان پابرجاست؛ چه برای غنی و چه برای فقیرشان. زیرا هیچ کس غنی تر از خداوند و رسولش نیست. خداوند سهمی برای خود قرار داد و سهمی برای رسولش، پس آنچه برای خود و رسولش پسندید، برای آنان نیز پسندید. همچنین فیه؛ آنچه خداوند برای خود و پیامبرش پسندیده، برای ذی القربی پسندیده است؛ همان گونه که در غنیمت برایشان جاری کرد. ابتدا با نام خود آغاز کرد، سپس رسولش و بعد آنان؛ و سهم آنان را با سهم خدا و سهم رسولش پیوند زد. همچنین در اطاعت؛ خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (ای کسانی که ایمان آوردید، خدا را اطاعت کنید و رسول را اطاعت کنید و اولی الامر از خودتان را). ابتدا با نام خود آغاز کرد، سپس رسولش و بعد اهل بیتش. همچنین آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»؛ ولایت آنان را همراه با اطاعت رسول، به اطاعت خود پیوند زد؛ همان گونه که سهم آنان را در غنیمت و فیه با سهم رسول پیوند داد و با سهم خود. پس تبارک الله؛ چه بزرگ است نعمت خداوند بر اهل این بیت! وقتی نوبت به صدقه رسید، خداوند خود را منزه کرد و رسولش را و اهل بیتش را از آن منزه فرمود و فرمود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ» (صدقات تنها برای فقرا و مساکین و عاملان بر آن و مؤلفه قلوبهم و در [آزادی] گردن ها و وام داران و در راه خدا و در راه ماندگان است؛ فرضی از جانب خدا). آیا در هیچ یک از این ها می یابی که سهمی برای خود یا رسولش یا ذی القربی قرار داده باشد؟ زیرا وقتی آنان را از صدقه منزه کرد، خود را و رسولش و اهل بیتش را منزه کرد؛ بلکه آن را بر آنان حرام کرد. زیرا صدقه بر محمد (ص) و اهل بیتش حرام است و آن آلودگی های مردم (اوساخ الناس) است و برای آنان حلال نیست؛ چون آنان از هر گونه پلیدی و ناپاکی پاک شده اند. پس وقتی خداوند آنان را پاک کرد و برگزید، آنچه را برای خود پسندید برای آنان پسندید و آنچه را برای خود پسندید، برای آنان نیز پسندید....

برای ایشان قائل شده است. در مقابل وقتی در قرآن سخن از صدقات به میان می‌آید نامی از سهم خدا و رسول و ذی‌القربی به چشم نمی‌خورد؛ این نشان می‌دهد که خداوند متعال خود و رسول و ذی‌القربی را مبرای از دریافت صدقات دانسته و بدین سان، برای ایشان کرامت ویژه‌ای قائل شده است.

اگر ما بودیم و قرآن، فهم چنین مطلبی از مقرر کردن سهم ذی‌القربی در خمس و فیء و مقرر نکردن چنین سهمی در صدقات، مشکل بود. بلا اینکه سهم رسول و ذی‌القربی در مسئله خمس و فیء قرین با سهم خداوند متعال و بر همان وزن آمده است به نوعی تکریم ایشان محسوب می‌شود ولی آیا یاد نکردن از سهم ایشان در زمره سهام گروه‌های مختلف در صدقات نیز تکریم ایشان است؟ یا آیا از این یاد نکردن می‌توان نتیجه گرفت که بر ایشان حرام است حتی اگر عناوین موجود در آیه به نحوی بر ایشان تطبیق کند؟ به نظر می‌رسد چنین نتایجی از متن بدون تکلف میسر نباشد.

ه) حدیث رسول الله (ص)

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصَّدَقَةُ أَوْسَاخِ النَّاسِ فَأَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَمَحَاوِجَ ذُرِّيَّتِهِ عَنِ التَّلْبَسِ بِأَوْسَاخِ أُمَّتِهِ لِشَرَفِ مَنْصِبِهِ وَعُلُوِّ دَرَجَتِهِ فَعَوَّضَهُ عَنْهَا بِالْخُمْسِ وَزَادَ فِيهِ»^۸ (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۵).

بررسی سندی

مصدر این حدیث کتاب عوالی اللئالی است و بدون سند نقل شده است. بنابراین، حدیث از جهت مصدر و سند دارای خلل است.

بررسی دلالی

بر اساس این حدیث خداوند متعال منتسبان به نبی اکرم (ص) را اکرام کرده و به ایشان اجازه نداده است از صدقه استفاده کنند. علت این اکرام، شرافت منصب و بلندی مرتبه نبی اکرم (ص) است. خداوند متعال سهم خمس را برای ایشان مقرر کرده تا جایگزینی برای تحریم صدقه بر ایشان باشد.

و) حدیث امام صادق (ع)

«وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِي وَلَا لِأَهْلِ بَيْتِي إِنَّ الصَّدَقَةَ أَوْسَاخِ النَّاسِ فَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الزَّكَاةُ الَّتِي يُخْرِجُهَا النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَقَدْ عَوَّضَنَا اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْخُمْسَ قِيلَ لَهُ فَإِذَا مُنِعْتُمُ الْخُمْسَ هَلْ تَحِلُّ لَكُمْ الصَّدَقَةُ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا يَحِلُّ لَنَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْنَا بِغَضَبِ الظَّالِمِينَ حَقًّا وَ لَيْسَ مِنْعُهُمْ إِيَّانَا مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَنَا بِمَحِلِّ

۸. پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «صدقه، آلودگی‌ها و ناپاکی‌های مردم است.» پس خداوند، پیامبر خود را گرامی داشت و نیازمندان از ذریه و فرزندان را نیز گرامی داشت که با آلودگی‌های امتش آلوده شوند؛ به خاطر شرف مقام او و بلندی درجه‌اش. بنابراین، خداوند خمس را به عنوان جبران و جایگزین آن برایشان قرار داد و بر آن افزود.

لَنَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْنَا»^۹ (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۹۵).

بررسی سند

مصدر حدیث دعائم الاسلام قاضی نعمان است و از جهت سند مرسل است. بنابراین در زمره احادیث ضعیف السند قرار می‌گیرد.

بررسی دلالی

در این حدیث نیز صدقه چرک مردم معرفی شده و زکات هم به صراحت ذیل صدقه تعریف شده است. سهم خمس به عنوان جایگزین صدقات برای ایشان مقرر شده است. پس از این راهی می‌پرسد آیا در صورتی که از حق خود در خمس منع شوید، اخذ زکات برای شما حلال می‌شود؟ در پاسخ حضرت می‌فرمایند عصب ظالمان باعث حلیت محرّمات الهی نمی‌شود.

ز) حدیث علی بن بلال

«الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ بَعْضِ الْبَغْدَادِيِّينَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: لَقِيَ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ بَعْضَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ يَا هِشَامُ مَا تَقُولُ فِي الْعَجْمِ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجُوا فِي الْعَرَبِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَالْعَرَبُ يَتَزَوَّجُوا مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقُرَيْشٌ يَتَزَوَّجُ فِي بَنِي هَاشِمٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَمَّنْ أَخَذْتَ هَذَا قَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَتَتَكَافَأُ دِمَاؤَكُمْ وَ لَا تَتَكَافَأُ فُرُوجُكُمْ قَالَ فَخَرَجَ الْخَارِجِيُّ حَتَّى أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ إِنِّي لَقَيْتُ هِشَامًا فَسَأَلْتُهُ عَنْ كَذَا فَأَخْبَرَنِي بِكَذَا وَ كَذَا وَ ذَكَرَ لَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْكَ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ فَقَالَ الْخَارِجِيُّ فَمَا لَنَا ذَاكَ حَتَّى خَاطَبَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّكَ لَكُفُوٌّ فِي دِمِكَ وَ حَسَبِكَ فِي قَوْمِكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ صَانِتَنَا عَنِ الصَّدَقَةِ وَ هِيَ تُسَاخُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَكُنْ أَنْ نُشْرِكَ فِيهَا فَضَلَّنا اللَّهُ بِهِ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا جَعَلَ اللَّهُ لَنَا فَقَامَ الْخَارِجِيُّ وَ هُوَ يَقُولُ تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا مِثْلَهُ مَطَّارَ دَنِي وَ اللَّهُ أَقْبَحَ رَدًّا وَ مَا خَرَجَ مِنْ قَوْلِ صَاحِبِهِ»^{۱۰} (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹۵).

۹. از امام جعفر بن محمد (ص) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: «صدقه (زکات) برای من و برای اهل بیتم حلال نیست؛ زیرا صدقه، آلودگی‌ها و ناپاکی‌های مردم است.» پس به امام صادق (ع) گفته شد: «آیا زکاتی که مردم پرداخت می‌کنند هم از همین دسته است؟» فرمود: «بله، و خداوند ما را از آن با خمس جبران و جایگزین کرده است.» به ایشان گفته شد: «پس اگر خمس از شما منع شد، آیا در این صورت صدقه برایتان حلال می‌شود؟» فرمود: «نه، به خدا سوگند! آنچه خداوند بر ما حرام کرده، به خاطر غصب و ستم ظالمان که حق ما را گرفتند، برای ما حلال نمی‌شود. منع کردن آنها از آنچه خداوند برای ما حلال کرده (یعنی خمس)، باعث نمی‌شود که آنچه خداوند بر ما حرام کرده (یعنی صدقه) برایشان حلال گردد.»

۱۰. حسین بن حسن هاشمی، از ابراهیم بن اسحاق احمر و علی بن محمد بن بندار، از بسیاری، از برخی بغدادی‌ها، از علی بن بلال نقل کرد که گفت: یکی از خوارج با هشام بن حکم روبه‌رو شد و گفت: «ای هشام! نظرت درباره عجم (غیر عرب) چیست؟ آیا جایز است که با عرب ازدواج کنند؟» هشام گفت: «بله.» گفت: «پس عرب می‌تواند با قریش ازدواج کند؟» گفت: «بله.» گفت: «این را از کی گرفتی؟» هشام گفت: «از جعفر بن محمد (امام صادق علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: آیا خون‌های شما با هم برابر و هم کفو است، اما شرافت و پاکدامنی زناتان برابر نیست؟» پس آن خارجی رفت تا به نزد ابوعبدالله (امام صادق علیه‌السلام) رسید و گفت: «من با هشام روبه‌رو شدم و از او درباره فلان چیز پرسیدم، او چنین و چنان جواب داد و گفت که این را از تو شنیده‌ام.» امام فرمود: «بله، من این را گفته‌ام.» خارجی گفت: «پس اینک من آمده‌ام و از تو خواستگاری می‌کنم!» (یعنی دختری یا زنی از خاندان تو را می‌خواهم.) امام صادق (ع) به او فرمود: «تو در خون و نسب خود و در قوم و قبیله‌ات کفو

بررسی سندی

حدیث مرسل است و ضعف سند آن واضح است.

بررسی دلالی

بر اساس این نقل، وقتی آن فرد خارجی به حضرت عرض می‌کند من تمایل دارم با دختر شما ازدواج کنم، حضرت در پاسخ می‌فرماید تو در خون و حساب خود با دختر من کفویت داری اما خداوند متعال ما را از گرفتن صدقه حفظ کرده است و ما دوست نداریم کسی که این فضیلت را ندارد در آن فضیلتی که خدا به ما داده است شریک کنیم. فضای جدل و اسکات خصم بر روایت حاکم است؛ اما این سبب نمی‌شود که امام، سخن خلاف حق بگوید. ایشان در معرکه‌ای که آن فرد خارجی بر پا کرده برای پاسخ گفتن به درخواست او به اینکه صدقه چرک دست مردم است و ایشان مصون از آن هستند، تمسک کرده‌اند.

۲-۳. روایات اهل سنت در باره زکات و صدقات

پیش از این، یک روایت در ذیل روایت اول، از منابع اهل سنت نقل شد.

الف) حدیث مالک

مَالِكُ؛ أَنَّهُ بَلَغَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِأَلِّ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ» (مالک بن انس، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۴۵۶).

این حدیث که به صورت مرسل نقل شده است نیز مانند دیگر روایات بر اینکه صدقه چرک مردم است، دلالت می‌کند.

ب) حدیث دیگر مالک

مَالِكُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّهُ، قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: اذْلُنِي عَلَى بَعِيرٍ مِنَ الْمَطَايَا أَسْتَحِيلُ عَلَيْهِ أُجْرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقُلْتُ: نَعَمْ. جَمَلًا مِنَ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: أَتُحِبُّ أَنْ رَجُلًا بَادِنًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ غَسَلَ لَكَ مَا تَحْتَ إِزَارِهِ وَرَفَعْتَهُ ثُمَّ أَعْطَاكَ فَشَرِبْتَهُ؟ قَالَ: فَغَضِبْتُ، وَ قُلْتُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ. أَتَقُولُ هَذَا مِثْلَ هَذَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: إِنَّمَا الصَّدَقَةُ أَوْسَاخُ النَّاسِ. يَغْسِلُونَهَا عَنْهُمْ^{۱۱} (مالک بن انس، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۴۵۷).

(هم‌رتبه و شایسته) هستی؛ اما خداوند عزوجل ما را از صدقه حفظ و منزه کرده، و صدقه آلودگی‌ها و ناپاکی‌های دست‌های مردم است. پس ما کراهت داریم که کسی را در آنچه خداوند ما را با آن برتری و فضیلت بخشیده شریک کنیم، در حالی که خداوند برای او مانند آنچه برای ما قرار داده، قرار نداده است. پس خارجی برخاست در حالی که می‌گفت: «به خدا سوگند! هرگز مردی مانند او ندیده‌ام. به خدا قسم، هم من را رد کرد و هم از سخن هشام (که صحابی امام بود) خارج نشد و بر حرف او صحنه گذاشت.

۱۱. مالک از زید بن اسلم، از پدرش نقل کرد که عبد الله بن الأرقم به من گفت: «مرا به شتری از شترهای سواری راهنمایی کن تا امیرالمؤمنین (عمر بن خطاب یا علی علیه‌السلام، بسته به زمینه تاریخی) را بر آن سوار کنم (برای سفر یا کار)». گفتم: «بله، شتری از شترهای صدقه (زکات)». عبد الله بن الأرقم گفت: «آیا دوست داری مردی چاق و تنومند در روزی بسیار گرم، آنچه زیر ایزار (لباس زیر) و زیر بغل هایش است را بشوید، سپس آن را به تو بدهد و تو آن را

روایت به کسی که سخنش حجت باشد اسناد داده نشده است؛ بنابراین نمی‌توان آن را از جهت سندی معتبر دانست. بر اساس این روایت عبدالله بن ارقم استفاده از صدقه را مانند استفاده از اضافی آبی می‌داند که حاصل شست و شوی بدن شخصی درشت هیکل در روزی داغ است. او معتقد است صدقه چرک‌های مردم است که از خود دفع می‌کنند. با توجه به این روایت می‌توان گفت فی الجمله این تفکر که صدقه چرک مردم است، در میان اصحاب وجود داشته است و این خود می‌تواند مؤید روایات مستند و معتبر باشد.

۴. مطالعه مجموعی احادیث

۴-۱. اسناد احادیث

از مجموع ده حدیث، نه حدیث تحت عناوین خاص و یک حدیث از احادیث اهل سنت در حاشیه‌ی حدیث اول مورد بررسی قرار گرفت. از احادیث شیعه، یک حدیث صحیح، یک حدیث اختلافی و پنج حدیث دچار ضعف سندی هستند. از احادیث اهل سنت، طبق مبانی آنان، یک حدیث صحیح و دو حدیث در زمره‌ی احادیث ضعیف قرار می‌گیرند.

۴-۲. دلالت احادیث

در مورد دلالت احادیثی که مطرح شد چند نکته قابل طرح است:

۴-۲-۱. بررسی عبارت «أَنْتِي لَا أُؤْتِرُ عَلَيْكُمْ»

عبارت «أَنْتِي لَا أُؤْتِرُ عَلَيْكُمْ» در حدیث اول به وضوح رنگ و بوی قبیله‌گرایی دارد و در تنافی با آموزه‌های قرآنی و حدیثی است. بنابراین، حدیث اول هر چند از لحاظ سندی نیز معتبر است، اما از نظر محتوایی پذیرش آن با اشکال روبه‌روست. تنها در صورتی که قائل به تبعیض در حجیت باشیم می‌توانیم از حدیث شماره‌ی یک در این بحث استفاده کنیم.

۴-۲-۲. بررسی عبارت «اوساخ أیدی الناس»

این مقطع را از چند زاویه مورد دقت و بررسی قرار می‌دهیم:

الف. ریشه‌ی قرآنی؛ برخی از فقیهان این مقطع را برگرفته از آیه‌ی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...»^{۱۲} در باب دریافت زکات توسط نبی اکرم (ص) دانسته‌اند (مکارم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۶۷). هر چند اندکی از مفسران، به این برداشت از آیه اشاره کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۳۵)، اما بسیاری از مفسران، این برداشت را بر نمی‌تابند. در باره این آیه سه وجه بیان شده است: ۱. فاعل «تُطَهِّرُهُمْ» زکات باشد، و فاعل «تُزَكِّيهِمْ» پیامبر (ص)، بنا بر این معنی

۱۲. بنوشی؟ گفت: پس خشمگین شدم و گفتم: «خدا تو را ببخشد! آیا چنین چیزی را به من می‌گویی؟» عبد الله بن ارقم گفت: «همانا صدقه، آلودگی‌ها و

ناپاکی‌های مردم است؛ آنها آن را از خود می‌شویند (یعنی صدقه مانند آبی است که ناپاکی‌های مال و گناهان مردم را می‌شوید و پاک می‌کند).»

۱۲. توبه/ ۱۰۳: از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن [نفوس و اموالشان را] پاک می‌کنی، و آنان را رشد و تکامل می‌دهی...؛

آیه چنین خواهد بود: زکات آنها را پاک می‌کند، و به وسیله آن تو آنها را پرورش می‌دهی؛ ۲. فاعل در هر دو «تَطَهَّرَهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا»، شخص پیامبر (ص) باشد، بنابراین معنی آیه چنین است: تو با این کار آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیا پرستی و بخل و امساک پاک می‌کنی، و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش می‌دهی. البته روشن است که در نتیجه تفاوت چندانی میان این دو تعبیر وجود ندارد (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۰۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۱۷). برخی از مفسران هم گفته‌اند تنها فاعل هر دو «تَطَهَّرَهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا» پیامبر (ص) است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۷۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۷۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۱۰۰). روشن است که ضمیر «هم» در «تَطَهَّرَهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا» به افراد (پرداخت کنندگان زکات) برمی‌گردد نه به اموال!

افزون بر این، آن عُسری که بابت زکات گرفته می‌شود در واقع تفاوتی با آنچه در دست صاحب مال می‌ماند، ندارد و چنین نیست که مال اعطایی بابت زکات گرفتار رذالت معنوی باشد، اما مال باقی مانده در دست زکات دهنده دارای طهارت معنوی! نکته‌ای که می‌تواند به حل این مسئله کمک کند آن است که بدانیم اخذ صدقه در پی پاک سازی کدام آلودگی است؟ پر واضح است که مراد از آلودگی در اینجا آلودگی روحانی است نه جسمانی، با توجه به قانون «مناسبت حکم و موضوع» می‌توان گفت در میان انواع آلودگی‌های روحانی مشخصاً آن چه مربوط به اموال دنیا است مانند بخل، حرص، طمع و حب مال منظور آیه است. بنابراین می‌توان ادعا کرد مالی که به عنوان زکات داده می‌شود به صورت طبیعی محبوب صاحب مال است و به عبارت عامیانه چشم صاحب مال به دنبال آن است و این چنین مالی را می‌توان از نگاه عقلایی آلوده پنداشت. بنابراین آنچه گذشت می‌توان گفت تعبیر «اوساخ الناس» تعبیری معقول و به نوعی قابل اصطیاد از آیه قرآن است.

اینها همه تا زمانی است که ما نگاه خود را تنها به آیه ۱۰۳ سوره توبه بدوزیم؛ اما با گذر از آن و توجه به آیه پس از آن و آیات و روایات دیگر با مشکل دیگری روبه رو می‌شویم.

در آیه ۱۰۴ آمده است: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». ۱۳ بر اساس این آیه، گرفتن صدقه به خداوند متعال نسبت داده شده است؛ پرواضح است اخذ در اینجا همان طور که در برخی از احادیث آمده است به معنای قبول است (ر.ک صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۶۲). بر اساس برخی روایات دیگر پذیرش صدقات توسط خداوند متعال به گونه‌ای است که دست دهنده و مال اعطا شده هر دو متبرک می‌شوند (ر.ک صدوق، ۱۴۰۶، ص ۱۴۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۳۳) و این یعنی خداوند متعال عنایت ویژه‌ای به مال صدقه دارد. در جایی دیگر از قرآن می‌خوانیم: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»^{۱۴} (بقره/ ۲۷۶). در این آیه هر چند مراد اصلی

۱۳. آیا ندانسته‌اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌کند؟ و یقیناً خداست که بسیار توبه پذیر و مهربان است.

۱۴. خدا ربا را نابود می‌کند، و صدقات را فزونی می‌دهد؛ و خدا هیچ ناسپاس بزه کاری را دوست ندارد.

پرورش دادن صدقات توسط خداوند متعال و بازگرداندن آن به شخص صدقه دهنده هست؛ اما به هر حال تعبیر «رشد دادن صدقات» نشان از برکت صدقه دارد که همه در تنافی با «آلوده بودن» مال صدقه است.

بنابراین تنها وجهی که توانستیم برای صحت استعمال عنوان «اوساخ الناس؛ اوساخ ایدی الناس» برای صدقه بیابیم، آلوده بودن آن به محبت صاحب مال است و الا اگر از جهت «أن الله... يأخذ الصدقات» یا «یربی الصدقات» و برخی دیگر از روایات به آن نگاه کنیم نه تنها مالی آلوده نیست بلکه مالی مبارک نیز خواهد بود.

ب) بررسی اوساخ الناس بودن زکات در مقایسه با دیگر صدقات و اموال اعطایی

بر اساس آنچه گذشت، روشن شد صدقه را می‌توان از جهتی «اوساخ الناس» نامید. ممکن است گفته شود چنانچه علت آلودگی اموال صدقه محبت صاحب مال به آن و سختی دل‌کندن از آن باشد، باید تمام اموال اعطایی توسط مردم دارای چنین صفتی باشد؛ زیرا آن علت در تمام آنها مشترک است. در پاسخ می‌توان گفت در صدقه‌ی واجب که منحصر در زکات است تعبیر «اوساخ الناس» به کار رفته است، اما در صدقات مستحب چنین تعبیری وجود ندارد. همچنین در تحلیل این نکته می‌توان گفت در صدقات مستحب چون شخص از روی رغبت مال را اعطا می‌کند نوعاً چنین محذوری وجود ندارد بر خلاف صدقه‌ی واجب که شخص ملزم به پرداخت آن است.

این دلیل تا حدی و تنها با مسامحه می‌تواند پذیرفته شود؛ چون در موارد صدقات مستحب هم چنین آلودگی وجود دارد؛ تنها تفاوت آنها با زکات در این است که در زکات شخص ملزم به پرداخت است و در صدقات مستحب با ترغیب‌ها و بیان ثواب‌هاست که شخص بر میل نفسانی خود پا گذاشته و از مال خویش می‌گذرد و موجبات پاکی نفسش را فراهم می‌آورد. این مسئله در دیگر حقوق مالی واجب نیز (خمس) جریان دارد مگر بر اساس برخی از نظریات که بر اساس آنها یا اساساً خمس در ملک شخص داخل نمی‌شود، تا بخواهد حب او به مال باعث آلودگی آن گردد؛ و یا خمس ارباح مکاسب را از جمله واجبات ولایی می‌دانند و یا اساساً قائل به خمس ارباح مکاسب نیستند.

ج) بررسی «اوساخ الناس» در سیاق کرامت بنی هاشم

لسان احادیثی که این تعبیر در آنها آمده، دو گونه است:

۱. احادیثی که به مردم توصیه می‌کند از صدقات استفاده نکنند چون آن اموال آلوده است (مانند روایت مالک).
 ۲. احادیثی که بیانگر حرمت صدقه بر آل محمد (بنی هاشم) به علت آلوده بودن است.
- لسان احادیث دسته اول، گرفتار تنها یک اشکال است و آن اینکه چرا زکات چرک مردم معرفی شده است. برخی از فقیهان گفته‌اند: این تعبیر بدان جهت به کار گرفته شده است که موجب تنفر طبع مردم گردد و ایشان تصور نکنند که این اموال را به جهت تبرک باید گرفت؛ بلکه امر به گونه‌ای باشد که فقط در هنگام ضرورت برای گرفتن آن مراجعه کنند (ر.ک: مکارم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶).

اما لسان احادیث دسته دوم، علاوه بر آن، گرفتار اشکال تبعیض و برتری قومیتی بنی هاشم است.

برخی برای دفع این اشکال گفته‌اند علت تحریم صدقات بر بنی‌هاشم آن بوده که نمی‌خواستند برای اعرابی که تازه با دین آشنا شده‌اند و با زکات آشنایی ندارند و دادن آن برایشان مشکل است، این شبهه را به وجود آورند که پیامبر و اطرافیانش از مسیر این آیین در صدد جمع مال دنیا هستند (باصری، ۱۳۹۹، صص ۳-۲۶). آیت الله مکارم شبیه همین سخن را در انوارالفاهاة آورده است که نوعاً اقربای رؤسای حکومت در بهره‌گیری از موقعیتی که برای آنها پیش آمده سوء استفاده می‌کنند و این موجب بدنامی رئیس حکومت می‌شود. به همین جهت خداوند متعال خواسته با حرام کردن این اموال بر ایشان ساحت نبی اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین را مبرای از این نوع تهمت‌ها بگرداند (ر.ک: مکارم، ۱۴۱۶ق، ۱۷).

از جمله نکات مهم در فقه‌الحديث روایات این است که ترجمه‌نهایی حدیث باید در چارچوب قانون حجیت ظهور بگنجد و با متن روایات همخوان باشد. در تحلیلی که گذشت این نکته مغفول مانده است؛ زیرا اگر چه بیان ایشان به خودی خود معقول است و می‌تواند مد نظر شارع بوده باشد اما برای توجیه ظاهر روایات کافی نیست. تحلیل ایشان زمانی می‌توانست قابل پذیرش باشد که لسان روایات چنین می‌بود: زکات که از جمله پاک‌ترین اموال دنیاست بر پیامبر اکرم (ص) و خویشان ایشان حرام است؛ یا زکات بر نبی و خویشان ایشان حرام است؛ به عنوان نمونه، در این حدیث، این گونه آمده است: «وإن رسول الله صلى الله عليه وسلم مولى غنيكم و فقيركم، تلك صدقة لا تحل لحمد و لا أهله، إنما هي زكاة يزكيكم بها، و فقراء المؤمنين و في سبيل الله»^{۱۵} (ابونعیم احمد بن عبدالله، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۳۸۷).

همچنین لسان برخی از احادیث چنین است: زکات که چرک مردم است بر نبی مکرم (ص) و خویشان ایشان حرام است و به جای آن خمس برای ایشان مقرر شده است که مبرای از این آلودگی است. پرواضح است که این لسان نه تنها نمی‌تواند باعث دفع شبهه فضیلت خانوادگی و جمع مال گردد بلکه باعث تقویت آن نیز می‌شود.

توجه به سه نکته می‌تواند حل اشکال و یا لااقل تخفیف آن گردد:

۱. گاهی تصور می‌شود این کرامت برای تمام بنی‌هاشم است (بر اساس نظر مشهور چنین است)، اما توجه به برخی از احادیث، می‌تواند این فرضیه را که کرامت مذکور تنها مختص به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است، پیش روی ما قرار دهد. در صورت برخوردار شدن این فرضیه از شواهد لازم به مقدار زیادی از سنگینی اشکال کاسته می‌شود. به عنوان مثال در حدیث ریان بن صلت گذشت که: «لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ» این مقطع که فرموده ایشان از هر کثیفی و آلودگی مبرا هستند تنها اشاره به خاندان عصمت دارد. بنابراین ممکن است این فضیلت و کرامت تنها برای ایشان باشد و دربرگیرنده تمام بنی‌هاشم نباشد.

۱۵. «و همانا رسول خدا صلی الله علیه و سلم مولای (آزادکننده/سرپرست/برادر) غنی و فقیر شماست. این صدقه‌ای است که برای محمد و اهل بیتش حلال نیست، بلکه آن زکاتی است که خداوند با آن شما را پاکیزه و تزکیه می‌کند، و (مصرف آن) برای فقراى مؤمنان و در راه خدا است.»

۲. اعطای کرامت که در اینجا به معنای دادن امتیاز خاص است لزوماً نشان از فضیلت اشخاص نیست؛ بلکه نعمتی است که شکر یا کفر آن می‌تواند آن را تبدیل به فضیلت یا رذیلت کند.

۳. اعطای کرامت به دلیل برتری نژادی نیست؛ همانطور که در روایت دوم گذشت، این کرامت برای «قرابت ایشان به رسول» و آنگونه که در حدیث پنجم آمد به «دلیل شرف منصب رسول» و «علو درجه ایشان» بوده است. تفاوت است بین اینکه گفته شود یک نژاد، نژاد برتر است و بین اینکه گفته شود ذریه فلان شخص را به دلیل بزرگی پدرشان اکرام کنید. بنابراین بر اساس آنچه در روایات آمده است نژاد بنی هاشم، نژاد برتر نیست بلکه شخص پیامبر اکرم (ص) چنان منزلتی دارد که برای تکریم او خداوند متعال تمام فرزندان و قبیله‌اش را (بنابر نظر مشهور) یا معصومان از فرزندان او (بنابر احتمال) را مورد تکریم قرار داده است و این لسان هیچ رنگ و بویی از برتری نژادی یک گروه ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. استناد عبارت «اوساخ ایلدی الناس» یا امثال آن به معصوم بر اساس مبنای حجیت خبر واحد (بر اساس برخی از مبانی رجالی و یا با چشم پوشی از اشکال متنی روایت اول) ثابت است و شاهد محکمی بر اثبات وضع این احادیث وجود ندارد.

۲. این روایات از جهت دلالتی نیز با چالش‌های جدی مواجه است. تنافی ظاهری با تصویر قرآنی زکات به عنوان عامل تطهیر، تزکیه و رشد اموال مؤمنان؛ ایجاد شائبه تبعیض قومی و طائفه‌گرایی و دشواری توجیه حرمت زکات بر بنی‌هاشم با لسان صریح «چرک بودن» اموال، مهم‌ترین چالش‌های فراروی این روایات است.

۳. با مطالعه مجموعی روایات و توجه به سیاق تاریخی نزول احکام مالی در صدر اسلام، می‌توان تعبیر «اوساخ الناس» را به عنوان یک تعبیر تأکیدی و تفرزا برای جلوگیری از سوءاستفاده قبیله‌ای از موقعیت پیامبر (ص) و خاندان ایشان و نیز حفظ شأن و کرامت اجتماعی آنان تفسیر کرد.

فهرست منابع

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ ق). عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سید الشهداء للنشر.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ ش). الأمالی. تهران: کتابچی.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ ش). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۶ ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی للنشر.

ابن حنبل، أحمد بن محمد. (۱۴۱۶ ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ ق). دعائم الإسلام. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.

ابن عساكر، علي بن حسن. (١٤١٥ ق). تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردتها و أهلها. بيروت: دار الفكر.

ابن فارس، احمد بن فارس. (١٤٠٤ ق). معجم مقاييس اللغة. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.

ابن قانع بغدادي، عبد الباقي. (١٤٢٤ ق). معجم الصحابة. بيروت: دار الفكر.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر.

ابن عاشور، محمد طاهر. (١٤٢٠ ق). تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

أبو داود، سليمان بن الأشعث. (تاريخ نامشخص). سنن أبي داود. (محل نشر نامشخص): دار الحديث.

أبو نعيم، أحمد بن عبدالله. (١٤٢١ ق). معرفة الصحابة. بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (١٣٧٤ ش). معجم مفردات الفاظ القرآن. تهران: انتشارات مرتضوى.

صاحب، اسماعيل بن عباد. (١٤١٤ ق). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتب.

طباطبائي، محمد حسين. (١٣٩٠ ق). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

طبرسي، فضل بن حسن. (١٣٧٢ ش). مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: ناصر خسرو.

طبري آملّي، عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم. (١٣٨٣ ش). بشارة المصطفى لشيعه المرتضى (ط- القديمة).

نجف: المكتبة الحيدرية.

طوسي، محمد بن حسن. (بي تا). التبيان في تفسير القرآن. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

طوسي، محمد بن الحسن. (١٣٧٣ ش). كتاب الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.

فخر رازي، محمد بن عمر. (١٤٢٠ ق). التفسير الكبير (مفاتيح الغيب). بيروت: دار إحياء التراث العربي.

فراهيدي، خليل بن احمد. (١٤٠٩ ق). كتاب العين. قم: نشر هجرت.

فضل الله، محمد حسين. (١٤١٩ ق). من وحى القرآن. بيروت: دار الملاك.

فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى. (١٤٠٦ ق). الوافي. اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام.

كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ ق). الكافي (ط- الإسلامية). تهران: دار الكتب الإسلامية.

مالك، ابن أنس. (١٤٢٥ ق). موطأ الإمام مالك. أبوظبي: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية.

مجلسي، محمد باقر. (١٤٠٣ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، دار إحياء التراث العربي.

مدرسي، محمد تقى. (١٤١٩ ق). من هدى القرآن. تهران: دار محبي الحسين.

مسلم، مسلم بن حجاج. (١٤١٢ ق). صحيح مسلم. قاهره: دار الحديث.

مكارم شيرازي، ناصر. (١٣٧١ ش). تفسير نمونه. تهران: دار الكتب الإسلامية.

مكارم شيرازي، ناصر. (١٤١٦ ق). أنوار الفقاهة - كتاب الخمس و الأنفال. قم: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب

عليه السلام.

منتظري، حسين علي. (١٤٠٩ ق). كتاب الزكاة. قم: مركز جهاني مطالعات اسلامي.

نجاشي، أحمد بن علي. (١٣٦٥ ش). رجال النجاشي. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.

واسطي بغدادي، أحمد بن حسين. (١٣٦٤ ش). الرجال (لابن الغضائري). قم: دار الحديث.

نسخه پيش از انتشار (ناوید اسنه)